

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۴ دی ۱۴۰۲

موضوع جزئی: آیه ۵۴ - ادامه تفسیر بخش دوم - ۲. وجه ذکر اسم «بارئ»

مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۴۵

جلسه: ۱۹

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين

ادامه تفسیر بخش دوم

بحث در بخش دوم آیه ۵۴ بود. «فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ»، در صدر این بخش امر به توبه شده است؛ از بنی اسرائیل خواسته‌اند به سوی بارئ خودشان توبه کنند. جلسه گذشته درباره حقیقت توبه اجمالاً مطالبی را عرض کردیم.

۲. وجه ذکر اسم «بارئ»

پرسش اصلی این است که چرا در این آیه امر به توبه به سوی این اسم از اسماء الهی شده است؟ چرا نفرموده «و توبوا الی ربکم» یا نفرموده «توبوا الی خالقکم»؟ در قرآن اسماء الهی و صفات الهی مختلف نقل شده، به مناسبت‌های مختلف از خداوند تبارک و تعالی با اسامی گوناگون یاد شده است. چرا از میان آن اسماء، این اسم را ذکر کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش، یک مقدمه‌ای را عرض می‌کنیم و بعد وجهی که برای این انتخاب و گزینش ذکر شده را بیان خواهیم کرد.

به طور کلی در مواردی که در قرآن اسماء الهی ذکر شده، به نوعی با مضمون آیه‌ای که این اسم در آن آمده، تناسب دارد؛ آن اسمی که در آیه صدرأ یا ذیلاً یا در وسط آیه مطرح شده، با مضمون آیه تناسب دارد و خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد به یک امری تنبه بدهد؛ حالا این ممکن است جنبه علیت و علامیت و سببیت داشته باشد. بنابراین اگر بخواهیم معنای آیاتی که متضمن اسماء الهی است را به درستی فهم کنیم، باید آن اسم و ارتباط و تناسبش را با آن آیه در نظر بگیریم. این یک قاعده کلی است، و لذا باید ببینیم در این آیه که کلمه بارئ ذکر شده، به چه دلیل است؟ چرا وقتی که می‌خواهد امر به توبه کند، می‌فرماید «توبوا الی بارئکم»؟ بارئ یکی از اسماء حسناى الهی است؛ اگر می‌گفت توبوا الی خالقکم چه اشکالی داشت؟

امر به توبه در اینجا یک هدف را تعقیب می‌کند؛ چون بنی اسرائیل مشرک شده بودند و از توحید به سوی شرک گام برداشته بودند و موجودی غیر از خداوند را معبود خودشان قرار داده بودند و گوساله را پرستش می‌کردند، لذا باید توبه می‌کردند و از آن مسیر بازمی‌گشتند؛ بازگشت حقیقی به این بود که دیگر گوساله را معبود خودشان ندانسته و به سوی خداوند تبارک و تعالی رجوع می‌کردند. اگر اینجا خداوند می‌فرمود «توبوا الی خالقکم» آیا مشکلی داشت؟ چه اینکه در مواردی که بحث شرک و بت‌پرستی مطرح می‌شود، گاهی تعبیر به رب و خالق هم می‌شود؛ اینجا وقتی صحبت از

بازگشت از راه شرک به سوی خداست، می‌گوید بارئکم؛ مگر خالق چه اشکالی داشت؟ یا مثلاً اگر رب گفته می‌شد، چه محذوری داشت؟

برخی از مفسرین وجوهی را در اینجا ذکر کرده‌اند، از جمله اینکه خصوصیتی که در این آیه وجود دارد، اقتضا کرده که کلمه باری مورد استفاده قرار بگیرد. مثلاً فخر رازی می‌گوید: اینجا خداوند تبارک و تعالی خواسته بگوید که شما به سوی کسی و موجودی برگردید که باری است، متمیز و جداکننده بعضی از بعض است، منفصل کننده موجودات از یکدیگر به حسب تفاوت‌هایی است که دارند، چون باری به معنای انفصال است، یعنی منفصل کننده، از ریشه برء به معنای فصل و تمیز و جدایی؛ منتهی گفتیم به حسب موارد مختلف، این فصل و انفصال و تمیز و جدا کردن، متفاوت می‌شود. یک جایی تمیز نقص‌ها از غیر آن است؛ یک جا تمیز موجودات از غیر آنهاست، یک جا تمیز به حسب تفاوت‌هاست. می‌گوید چون باری به معنای این است که «البارئ هو الذی خلق الخلق برئاً من التفاوت» اشاره به این مطلب که خداوند تبارک و تعالی در خلق به یک معنا تفاوت قرار داده «و متمیزاً بعهدہ بعضه عن بعض بالاشکال المختلفة و صور المتباینه»، بعد این را می‌گوید: «فکان ذلک تنبیاً علی أن من کان کذلک فهو احق بالعباده من البقر الذی یضرب به المثل فی القباوه»، معنای باری معلوم است؛ خداوند باری را اینجا آورد برای اینکه گوشزد کند که خداوندی که این چنین است، جداکننده و تمیز دهنده و منفصل کننده خلق از یکدیگر است به حسب تفاوت‌ها و آن جهاتی که اینها را از هم جدا می‌کند، احق و سزاوارتر است به اینکه معبود واقع شود تا گاوی که از نظر حماقت و کودنی و نادانی ضرب المثل است، هر کسی را می‌خواهند بگویند نفهم است، ضرب المثل است که می‌گویند گاو است و چیزی نمی‌فهمد. شاید کودن‌تر از گاو هم در بین حیوانات باشد، اما گاو یک ضرب المثل برای کودنی و حماقت و نفهمی شده است. اینها گاو را به عنوان معبود قرار دادند، خداوند می‌فرماید «توبوا الی بارئکم» آن کسی که این چنین بین موجودات این عالم تمیز و تفاوت ایجاد کرده، او سزاوارتر است به عبادت تا گاو که مظهر حماقت و نادانی است.^۱ پس این تنبیه بر این مطلب است که خدایی که باری است، احق بالعباده از بقری که مظهر نادانی و حماقت و کودنی است. اگر خالق می‌گفت، این معنا از آن استفاده نمی‌شد. خدایی که خالق و خلق کننده است، از گاو و بقر که این چنین است، سزاوارتر است به پرستش. قاعده‌ای که اول گفتیم که به طور کلی اسماء حسناى الهی کثیراً در قرآن نقل شده است؛ تناسب بین آیه و این لفظی که در آن ذکر شده، خیلی مهم است؛ اگر می‌گفت خالق، درست است برای ابطال شرک و بت پرستی خوب بود؛ چون چوب و سنگ قدرت خلق ندارند و نمی‌توانند چیزی را بیافرینند؛ لذا در برخی آیات قرآن آمده: «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^۲، آیا کسی که خلق می‌کند با کسی که خلق نمی‌کند، اینها یکسان هستند؟ یعنی شما روی این فکر نمی‌کنید و این را نمی‌فهمید؟ وقتی می‌خواهد از چوب و سنگ به عنوان مظاهر

۱. تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۸۰.

۲. سوره نحل، آیه ۱۷.

شرک نام ببرد، در مقابلش اشاره به اسم خالق می‌کند. یا مثلاً اگر در جایی سخن از شرک پیروان مسیح و نصاری است، آنجا با یک تعبیر دیگری از خداوند یاد می‌کند. هر جا به یک مناسبت است؛ اینجا درست است صحبت از بازگشت از راه شرک به سوی توحید است، اما چون بنی‌اسرائیل بقر را که مظهر کودنی و حماقت است به عنوان معبود قرار داده‌اند، خدا به اسم باریت اشاره می‌کند. انسان کودن و نادان و احمق یا موجود نادان و احمق به طور کلی قدرت تمیز ندارد، نمی‌تواند امور را از هم تمیز بدهد و تفکیک کند؛ آنچه در یک شخص کودن برجسته است، عدم قدرت بر انفکاک این امور از هم است. در این آیه از این اسم خداوند یاد شده، در واقع برای اینکه بفهماند شما کسی را معبود قرار دادید که هیچ قدرتی بر تمیز یا انفکاک یا انفصال امور از یکدیگر ندارد. لذا از چنین موجودی برگردید به سوی آن کسی که تمیز دهنده اصلی است، جداکننده اصلی است، انفصال دهنده اصلی است، متمیزاً بعضه من بعض؛ برای این است که این اسم را اینجا آورده و این خودش یک لطافتی دارد که بنی‌اسرائیل کسانی بودند که یک موجودی را که کوچکترین توان برای این جهت نداشت، این را به عنوان معبود قرار دادند؛ و بعد خطاب به آنها می‌فرماید شما برگردید به یک موجود علی الاطلاق که جداکننده و منفصل کننده امور از هم است از حیث تفاوت‌ها و سایر جهاتی که قبلاً اشاره کردیم. این در حقیقت تنبیه و هشدار و متوجه کردن آنها به این امر است.

نتیجه آنچه که ما در پاسخ به این سؤال مطرح کردیم، این است که خداوند دستور می‌دهد به توبه و بازگشت به سوی باری به دلیل اینکه خداست که انسان را از وجود به عدم، از نقص به کمال، از عیب به سلامت، حرکت داد و عبور داد؛ اینکه شما بقر را جای چنین موجودی قرار دادید، این ظلم و ستم بزرگی است.

بحث جلسه آینده

بعد در ادامه می‌فرماید: «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»، این فراز و این قسمت از بخش دوم آیه بسیار مهم است؛ می‌گوید به سوی باری برگردید و توبه کنید، اما راهش چیست؟ «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»، یکدیگر را بکشید، خودتان را بکشید. چطور می‌شود که امر به توبه می‌کند و دستور به قتل یکدیگر می‌دهد؟ آیا این شرط توبه است؟ یعنی اصلاً بدون این توبه محقق نمی‌شود، یا اینکه شرط کمال توبه است؟ این یک پرسش مهمی است؛ و اینکه اساساً چرا به عنوان شرط توبه یا حتی شرط کمال توبه ذکر شده است. این به چه معناست که از یک طرف می‌گوید بازگردید و از طرف دیگر می‌گوید یکدیگر را بکشید؛ آیا اینها با هم قابل جمع است؟ برای این جهت وجوهی ذکر شده و ما باید این وجوه را ذکر کنیم و ببینیم کدام یک از این وجوه قابل قبول است.

«والحمد لله رب العالمین»